

بررسی ماهیت مفهوم «اعتراض مدنی»

نافرمانی مدنی با آشوب غیر مدنی فرق دارد!



■ **محمدحسن صادق پور**
واژه **نافرمانی مدنی** در عالم سیاست، خاصه در شرایط ناآرام و متلاطم سیاسی، زیاد استعمال می‌شود. گرچه نخستین مفهومی که از این عبارت و لفظ «نافرمانی» در تلقی عمومی متبادر می‌شود، تصویری اغراقشناک است، اما توجه به مفهوم این عبارت و کاربست تاریخی آن نشان می‌دهد، انگاشت عمومی نسبت به نافرمانی مدنی با تعریف اصیل آن تا حد زیادی در تعارض است. در این نوشتار بر آئیم تا تعریف، زمینه‌ها و ریشه «نافرمانی مدنی» را در ادبیات سیاسی و آکاوی کنیم.

■ ■ ■

نافرمانی مدنی در تعاریف علوم سیاسی، اصطلاحاً عبارت است از «اقداماتی که یک شهروند یا انکایر ابزارهای صلح‌آمیز، به منظور سرپیچی علنی و مخالفت با فرامینی مشخص که از ناحیه فوق (دولت) صادر شده‌اما توسط مردم مقبولیت ندارد، در برابر آن حکم صورت می‌گیرد». عبارت «مدنی» که برگزیده لفظ Civis است، در فرهنگ‌های زبانی مختلف سطوح مختلفی از معنا را در بر می‌گیرد. در برگردان آلمانی این لفظ، معنای «دآبدانی» و «غیرنظامی» بودن‌و در برگردان انگلیسی معنای «مؤبدانه» و «متمدانه» را متبادر می‌کند.

یکی از تعاریف منسجم پیرامون عبارت نافرمانی مدنی را «جان راولز» اندیشمند امریکایی در کتاب «نظر به عدالت» مطرح نموده‌است.او در این کتاب، نافرمانی مدنی را کنشی علنی و مسالمت‌آمیز، در مقابل تصمیمات دولت بر می‌شمرد که هدف از آن تغییر قوانین مصوب یا تغییر در یک سیاست در پیش گرفته شده‌است. راولز در تعریف خود سه پیش شرط را برای این مفهوم ضروری می‌داند. ابتدا اینکه اعتراض از ناحیه مردم باید به مواردی از «هی عدالتی» صورت گیرد،در شرط دوم اینکه همه راههای قانونی و سیاسی ممکن به منظور اعمال نظر، قبلاً به کار بسته شده باشند و نهایتاً اینکه اقدامات در نافرمانی مدنی هرگز نباید ایجادی به خود بگیرد که مخل امنیت عمومی جامعه و برهم زنده نظم قانون اساسی شود.

تأکید اصلی در «نافرمانی مدنی» برهیز از هرگونه اعمال خشونت و برهم زدن نظم است. مارتن سسزار از دیگر پژوهشگران سیاسی، به کارگیری عبارت «مسالمت جویی مطلق» نافرمانی مدنی را با این شاخصه تعریف و قید می‌کند: «نافرمانی مدنی در تعارض با دموکراسی نیست؛ گرچه با آن رابطه‌ای تنش‌زا دارد، اما در هر صورت مسالمت جویی مطلق، جزء لاینفک نافرمانی مدنی به حساب می‌آید.»

تودور رابرت، استاد دانشگاه برلین و نظر به پرداز علوم سیاسی، از افرادی بود که نافرمانی مدنی را مورد پژوهش قرار داد و بر اساس آن مقالات متعددی نوشت. او برای حرکت‌های اعتراضی که تحت عنوان «نافرمانی مدنی» مطرح می‌شوند، سه شاخص عمده ارائه می‌نماید که عبارتنداز:

– برهیز از خشونت: نافرمانی که به صورت مدنی اعمال می‌گردد باید فاقد درجات خشونت آمیزی (non-violent) باشد.

–مسئولیت پذیری: مسئولیت و تبعات ناشی از اعتراضات باید از سوی اقدام کنندگان و آغازگران نافرمانی، چه به صورت فردی یا گروهی مورد پذیرش واقع شود.

– وجود بدیل: اقدامات اعتراضی تحت عنوان نافرمانی مدنی، همواره باید با پیشنهادهای سازنده و آلت‌راتیوهای منطقی همراه باشد.

هابرماس، فیلسوف مشهور آلمانی نیز دیگر متفکر غربی است که مطالعات زیادی را مصروف اعتراضات مدنی نموده است. از نظر هابرماس «نافرمانی مدنی، اعتراضی از نظر اخلاقی مشروع است که در آن نه فقط باورها و اعتقادات و علایق شخصی، بلکه همچنین منافع جمعی و عمومی مد نظر است. نافرمانی مدنی، به عمد یکی از هنجارهای حقوقی را نقض می‌کند بدون آنکه فرمانبری و اطاعت از کل نظم حقوقی را مورد تردید قرار دهد. نافرمانی مدنی، آماده پذیرش پیامدهای خدشه‌دار کردن هنجار حقوقی است و نقض قانون را اقدامی نمادین (سمبلیک) می‌فهمد.

نافرمانی مدنی، خواستار عدم پذیرش عنوانین اداری، نظامی و مدیریتی از سوی معترضان و ترک تصدی چنین مقام هایی بوده است.

۲– تحریم کالاهای استعماری: وی از مردم خواست هرگونه نمادهای استعماری را حذف نموده و جنبه ملی اعتراضات را با نفی مظاهر و حمایت استعمار، پررنگ کنند. حمایت از تولیدات و صنعت وطنی.

۳– اعتصاب غیر خشونت آمیز: گاندی در مدیریت اعتصابات مردمی نیز با یک شرط به اعتصابات در فضاهای کارگری و… در جریان استقلال هند، تن می‌داد و آن تأکید بر غیر خشونت آفرین بودن جنس اعتصابات بود.

۴– اعتصاب یکی از رایج‌ترین روش های نافرمانی مدنی و مبارزه منفی بود که گاندی از آن استفاده کرد. وی بارها از مردم هندوستان خواست که دست به اعتصاب بزنند و آنها نیز چنین کردند؛ به عنوان مثال قضاوت و کلاهی دادگستری و کارگران کارخانجات اعتصاب کرده و از گاندی خواستند رهبری اعتصابات آنها را بپذیرد. او به شرطی که دست به هیچ اقدام خشونت آمیزی نزنند، معترض اعتصاب شکن نشوند، پولی قبول نکنند و در اعتراض‌های خود ثابت قدم بمانند، رهبری آنها را پذیرفت و آنها هم به نتیجه رسیدند.

۵– نظاهرات و راهپیمایی های آرام: در حرکت استقلال طلبانه گاندی، این شیوه‌اعتراضی مثنی مثال‌زندی رابهربر داد و پیروانش در اثنای مبارزات علیه اشغالگری انگلیس بود. گاندی حتی آن زمان که از سوی «هندوهای افراطی مورد آزار قرار گرفته –که نهایتاً منجر به ترورش شد- این روش را ادامه داد، رهبر استقلال هند، در کاربست نافرمانی مدنی، ضمن تأکید بر صلح و مسالمت آمیز بودن هرگونه شیوه اعتراض مدنی، محورهایی از جمله موارد زیر را در عمل و در اعتراض به استعمار انگلستان پیاده کرد.

۱– عدم قبول کردن مشاغل اداری: گاندی در دعوت به

درد

درد

درد گرچه در انقلاب اسلامی ایران، جنبه ایدئولوژیک و نفی طاغوت برجسته بود، اما در اعتراضات به امور جاری مملکت که توده‌ها را از وضعیت اجتماعی و اقتصادی موجود به خیابان‌ها کشیده بود، همه جنبه‌های مدنی اعتراض رعایت شده بود. گرچه رژیم سابق با خشونت و سرکوب هر چه تمام‌تر با انقلاب ایران مواجهه کرد، اما امام خمینی (ره) با رهبری مدبرانه خود و بر مبنای اصول اسلامی ملت را با شیوه‌ای از مبارزه همراه کرد که بهترین نتیجه را به همراه داشت

از نقطه آغاز تا فرجام است، این صلح طلبی و مسالمت تا روزهای منتهی به انقلاب که با قراردادن گل توسط مردم انقلابی در لوله تفنگ سربازان، به نماد صلح جویی ایرانیان بدل شد، ادامه یافت. جنبه ضد استعماری انقلاب و عدم تلاش انقلابیون ایران برای تخریب هیچ یک از زیرساخت‌های کشور به بهانه براندازی رژیم حاکم جنبه دیگری از مسالمت آمیز بودن و مدنیت انقلاب اسلامی ایران بود. همه اینها در حالی بود که در شرایط انقلاب ایران، رژیم سفاک ستمشاهی با اعتراضات مدنی و صلح طلبانه ایران به نر می‌برخورد کرد و در همین حال و با وجود اصرار بسیاری از گروه‌های مسلحانه چپ با انقلابی به مقابله به مثل، رهبر انقلاب ایران، هیچ‌گاه با تأیید رسمی این شیوه‌های مبارزه، مسیر حرکت انقلاب را به سمتی جز تظاهرات‌های پرشور هدایت نکرد.

اما غرب، که خود تئوری‌های مربوط به نافرمانی مدنی را ارائه و در ظاهر از آن حمایت می‌کند، در سایر کشورها جنبه‌های خشونت طلبی را به آن افزوده و حتی در دستورالعمل‌های رسمی مبارزات مدنی، از طرز تهیه سلاح جهت مقابله گرفته تا اقدامات دیگر را تجویز می‌نماید. در واقع غرب نسخهٔ تخیله‌هیجانی جامعه را پررنگ کردن واژه «مدنی» در عبارت «نافرمانی مدنی» و تعریف آن را جهت افطای اعتراضات مردمی تجویز می‌کند، اما در بسستر کشورهای دیگر، وجه «نافرمانی» را پررنگ می‌نماید و گاه تحت عنوان از شیوه مسالمت‌آمیز را تجویز می‌کند. در ایران باارها با نام «نافرمانی مدنی» اعتراضات با صورت مسالمت‌آمیز راه‌اندازی شده و از دل آن خشونت‌های تند بیرون آمده و اتفاقاً توریسین‌های نافرمانی مدنی، به تشویق و تحریک جماعت معترض به اعمال خشونت و ساختار شکنی پرداخته‌اند و با تغییر علت غایی طراحی شده برای نافرمانی‌های مدنی، به جای تمرکز بر تغییر و خواسته‌های مشخص، از آن به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف ساختار شکنانه و انقلاب‌های مخملی بهره می‌گیرند.

شاخص دیگر برای اعتراضات مدنی که توسط نظریات تئوری پردازان این اعتراضات بیان شد، مسئولیت پذیری وقایع و پیامدهای ناشی از آن است. در حرکت انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) به عنوان رهبر شاخص نافرمانی مردم، کاملاً مسئولیت این اعتراضات را به عهده گرفت و همین مسئله سبب انسجام و نظامند بودن حرکت و عدم به انحراف کشیده شدن سیر انقلاب، از سال ۱۳۴۲ تا ۵۷ بود. همچنین «وجود بدیل» و راهکار، موضوع مهم دیگری است که امام خمینی (ره) در جریان اعتراضات همواره به آن اندیشید و شاید بتوان ادعا کرد، هیچ انقلابی همچون انقلاب ایران، پیش از وقوع انقلاب، زیرساخت‌های تئوریک فردای پس از انقلاب و حاکمیت پس از آن را قبل از وقوع، پیش‌بینی نکرده بود. در نتیجه با تطبیق سطور فوق پیرامون اصول اعتراضات مدنی و برخی خدادادهی که تحت عنوان اعتراض مدنی، در کشورها هدایت می‌شوند می‌توان دریافت، برای تظاهراتی که از بدو تشکیل جمع یا خشونت تمام و آسیب به اموال عمومی همراه است؛ قید «اعتراض مدنی» نه تنها با اصول و قواعد تئوریک چنین اعتراضی ناسازگار است، بلکه شاید بتوان «اعتراض مدنی» را در چنین حرکت‌هایی صرفاً تزئینی برای انحراف افکار عمومی از وجه خشونت بار این اعتراضات دانست. حرکت‌هایی که هیچ وجه مسئولیت‌پذیرانه‌ای نیز در آن وجود ندارد و هیچ یک از گروه‌ها یا سارن معترض، حاضر نیستند پیامد خداداده‌ای ناشی از اعتراضات را به گردن بگیرند. نبود هیچ بدیل و راهکار مشخص برای تغییر وضعیت، از جمله موارد دیگری است که در چنین اعتراضاتی غالباً مشاهده می‌شود و بر همین پایه نمی‌توان چنین اعتراضاتی را در قالب نافرمانی مدنی تحلیل کرد.

به حال در هر حکومتی، بر آورده کردن خواست همه اقتسار در مقطع زمانی خاص، امری بسیار دشوار است، لذا انتظار اینکه برخی به تصمیمات دولتی معترض باشند امری است کاملاً محتمل و قابل انتظار. لکن اولاً این دید

که اعتراض به بعضی تصمیمات حکومت یا دولت از سوی برخی به معنی نفی فلسفه و همه آرمان‌های آن حکومت است، بیشتر از آنکه جنبه واقعی و دارای مبنای جامعه شناختی باشد، حاصل شناخته‌های رسانه‌ای است. ثانیاً نفی ساختار شکنی در جنس اعتراضات مدنی امری بسیار مهم است که در گام اول اعتراض خواهان مطالبات مشخص به جای نفی اساس حکومت و قانون اساسی است. اگر حرکتی اعتراضی در جامعه‌ای شکل گیرد که پیش از بیان مطالبات اصلی خود در پی براندازی باشد دست کم با یک طایف تعاریف علوم سیاسی، عنوان «کودتا» را برای خود برگزیند و نه «اعتراضات مدنی»

دردنگ



فیاض در برنامه «سخنخانه»:

مردم شناس

باید بتواند در همه موضوعات نظر بدهد

غیر از شرعیتی و جلال آل احمدروشنفکری نمی‌شناسم

ابراهیم فیاض، استاد دانشگاه نیز در پاسخ به این سؤال خانگی با بیان اینکه وقتی ابراهیم رزاقی، استاد دانشگاه تهران که تقریباً همه شاگرد او بودند، آقای محمدعلی فروغی را روشنفکر صحبت می‌کند گفت: او اقتصاد نخوانده ولی بحث‌های اقتصادی مهمی می‌کند، خب من مطالعه می‌کنم. کار روشنفکر این است. من نمی‌گویم روشنفکرم، روشنفکر در ایران به این معنا نداشتیم. غیر از یکی نوافر، شرعیتی و جلال آل احمد من روشنفکری نمی‌شناسم. بقیه مثل در حکومت بودند و چنین آدم‌هایی بودند یا مثلاً کارگزار بودند. آقای محمدعلی فروغی را روشنفکر نمی‌دکم. یک فیلسوف بوده، یک معلم بوده یا مثلاً بقیه که تا الآن فلسفه کار کردند. من روشنفکر را کسانی می‌دانم که در چندین حوزه مطالعه‌ کند. یعنی کار روشنفکر این است، با فضای جامعه درگیر شود.

مجرى برنامه با بیان اینکه فیاض در همه حوزه‌ها وارد شده و اظهار نظر می‌کند، پرسید: تقریباً یک جریان فکری و فلسفی نداشته‌اند که آماج حملات شما قرار نگیرد، شما تنها به روشنفکری دینی ، لیبرالیسم و سوسیالیست معاصر ماحمله نکردید، شما به عرفان، به فلسفه، به فقه اصولی به اخباری به همه جریان‌هایی که در تاریخ معاصر ما قابل رصد هستند حمله کردید، آیا جریانى است که شما به آن حمله نکرده باشید؟

ابراهیم فیاض نیز با تأیید این مطلب گفت: کار من مطالعه است. فکر می‌کنم، هر چه می‌خوانم نسبتش را با جامعه خودم می‌سنجیم. مگر سوسیالیست در جامعه ما نیست؟ حداقل یک دهه بعد از انقلاب جریان فکری جامعه ما توسط سیاست‌پنهان‌شکل داده‌نشده؟ در دولت دوره جنگ و بعد لیبرالیسم و دوره بعدی ما که دچار آن شدیم، همه اینها در آن وجود دارد، وظیفه من به عنوان دانشگاهی است که چشم جامعه هستم همین است، من من جامعه نیستیم، مغز جامعه سیاستمداران هستند، نظامی‌ها هستند و اقتصادی‌ها یعنی پوزادها و سرمایه‌دارها و صاحبان سرمایه اینها مغز جامعه هستند. من چشمی هستم که باید به اینها بگویم چه خبر است.

برنامه «سخنانه» هفته گذشته سراغ ابراهیم فیاض استاد دانشگاه و مردم‌شناس رفته و این موضوع را مورد بررسی قرار داده که آیا می‌تواند هم‌زمان به عنوان یک فعال حوزه عمومی برای خود کسب اعتبار کند، در حالی که حامی جامعه‌شناسی و جنگجالی در حوزه عمومی شهرت دارد، گفت: به نظر می‌رسد ترجیح شما حوزه عمومی است و نه فضای آکادمیک و فضای دانشگاهی. یک فرد دانشگاهی که حوزه عمومی و کلاً فضای ژورنالیستی برای او مهم‌تر از فضای آکادمیک است چه نوع دانشگاهی است؟

ابراهیم فیاض گفت: ببینید دانشگاه اصلاً برای چیست؟ دانشگاهی که فضای تخصصی باید برای جامعه باشد و جامعه خصوصاً در رشته‌هایی مانند من، از تباطات، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی است اگر بحث اجتماعی یا ارتباطات ایجاد می‌کنم روی مردم‌شناسی بنیاش می‌کنم به بیشتر. این استاد دانشگاه با بیان اینکه او معتقد است مباحث باید به شعور عمومی برسد و بعد به دانشگاه برگردد، گفت: من خودم تقریباً بازخوردها را خیلی کم و بیش دنبال می‌کنم، بعد وقتی یک بحث را شروع می‌کنم جامعه و شبکه‌های اجتماعی با آن درگیر می‌شوند، این در کار من سؤال کردن است و معمولاً کلاس‌هایم کمتر پاسخ می‌دهم و بیشتر سؤال می‌کنم. میلاد خانچی با بیان اینکه فیاض درباره همه موضوعات اظهار نظر می‌کند، گفت: تخصص شما احتمالاً مردم‌شناسی یا ارتباطات است، شما درباره سینما صحبت می‌کنید، درباره زن صحبت می‌کنید، درباره امر جنسی صحبت می‌کنید، درباره سیاست خارجی و اقتصاد صحبت می‌کنید، موضوعی نیست که ابراهیم فیاض درباره آن اظهار نظر کرده باشد.

میلاد خانچی مجری این برنامه ابتدا با سؤال از فیاض با بیان اینکه او بیشتر از اینکه به نوشتن یک کتاب آکادمیک شهرت داشته باشد به صحبت‌های جنگجالی در حوزه عمومی شهرت دارد، گفت: به نظر می‌رسد ترجیح شما حوزه عمومی است و نه فضای آکادمیک و فضای دانشگاهی. یک فرد دانشگاهی که حوزه عمومی و کلاً فضای ژورنالیستی برای او مهم‌تر از فضای آکادمیک است چه نوع دانشگاهی است؟ ابراهیم فیاض گفت: ببینید دانشگاه اصلاً برای چیست؟ دانشگاهی که فضای تخصصی باید برای جامعه باشد و جامعه خصوصاً در رشته‌هایی مانند من، از تباطات، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی است اگر بحث اجتماعی یا ارتباطات ایجاد می‌کنم روی مردم‌شناسی بنیاش می‌کنم به بیشتر. این استاد دانشگاه با بیان اینکه او معتقد است مباحث باید به شعور عمومی برسد و بعد به دانشگاه برگردد، گفت: من خودم تقریباً بازخوردها را خیلی کم و بیش دنبال می‌کنم، بعد وقتی یک بحث را شروع می‌کنم جامعه و شبکه‌های اجتماعی با آن درگیر می‌شوند، این در کار من سؤال کردن است و معمولاً کلاس‌هایم کمتر پاسخ می‌دهم و بیشتر سؤال می‌کنم. میلاد خانچی با بیان اینکه فیاض درباره همه موضوعات اظهار نظر می‌کند، گفت: تخصص شما احتمالاً مردم‌شناسی یا ارتباطات است، شما درباره سینما صحبت می‌کنید، درباره زن صحبت می‌کنید، درباره امر جنسی صحبت می‌کنید، درباره سیاست خارجی و اقتصاد صحبت می‌کنید، موضوعی نیست که ابراهیم فیاض درباره آن اظهار نظر کرده باشد.

کتابخانه



فرهنگ واژگان علوم انسانی

ساختار و ساختارگرایی

بیشتر از عاملیت دیگر افراد است.
ساختارگرایی (structuralism): علوم انسانی (فلسفه، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی، علوم دینی، اقتصاد، روانشناسی و…) شناختی و کلی و عمومی نسبت به مفاهیم موجود در هر یک از این علوم و اصطلاحات و تعبیرات آن در حد کاربردهای روزمره برای مخاطبان محترم بخش اندیشه، ایجاد شود.

ساختار (structure): [علوم اجتماعی] ساختار از کلیدی‌ترین مفاهیم در جامعه‌شناسی است. این مفهوم، اغلب برای اشاره به «الگوهای رفتاری» تکرار شونده در جامعه استفاده می‌شود. به عنوان مثال یک شهروند، هنگام مراجعه به بانک، معمولاً در صف انتظار ایستاده و از روابط تعریف شده‌ای بهره می‌گیرد. با توجه به اینکه ایسن رفتارها قاعدهمند، مستمر و فراگیر هستند، لذا بر مناسبات با سایر افراد جامعه تأثیر گذاشته و طبیعتاً آنان را مقید و محدود می‌کنند. این ساختارها که انسان‌ها آن را حمل می‌کنند می‌تواند «ساختار ژنتیکی بدو تولد»، «ساختار خانواده»، «ساختار آموزشی موجود در محل تحصیل»، «سنت‌ها و فرهنگ‌های جامعه و…» باشد.

عاملیت (agency): [علوم اجتماعی] این مفهوم میزان اراده آزاد موجود در افراد را در کنش‌های اجتماعی و رفتارهای روزمره نشان می‌دهد. میزان اراده و عاملیت هر فرد به میزان فشارهایی بستگی دارد که ساختارها به وی وارد می‌کنند. عاملیت برخی افراد به دلیل محدودیت‌های جدی ساختاری (مثلاً فقر یا ساختار بسته حکومت) کمتر است. عاملیت (مثلاً فقر یا ساختار بسته حکومت) بیشتر است. عاملیت (مثلاً فقر یا ساختار بسته حکومت) کمتر است. عاملیت (مثلاً فقر یا ساختار بسته حکومت) بیشتر است. عاملیت (مثلاً فقر یا ساختار بسته حکومت) کمتر است.

عاملیت (مثلاً فقر یا ساختار بسته حکومت) بیشتر است. عاملیت (مثلاً فقر یا ساختار بسته حکومت) کمتر است.

